

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

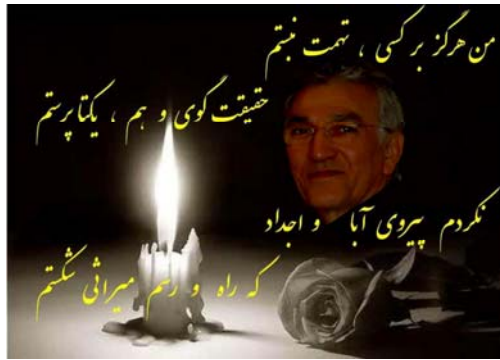
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

۲۳ جولای ۲۰۱۸



تصادم اندیشه

آری که (از مدارِ وفا، دور میشویم)
عالم روانِ وحدت و انسان دوانِ جنگ...
صاحب مقام و شهرتِ با کبر و باغرور
آری هر آنچه گفته ای، هر یک حقیقتست
در جوی شیر و دیگِ عسل غوطه ور شده
آخر ز من منی و ز پوزِ بلندِ خویش
نه آبروی ماند و ، نه عزت و شرف
زنگ خطر ز طالب و داعش شده بلند
هرکس دهن گشود، به تکفیر میکشند
دستور تازه صادر از آخوند شهر ما
در جهل، غرق و بیخبر از علم و دانشیم
آری که از تصادم کوه های برزخی
آبستن است عالم انسان، به وحدتی
این درد زایمان که شده عاید زمان
روزی اگر تصادم، از اندیشه ها شود
تا جلوه گر حقایق و تا حق شود عیان

بالاخره، اسیر زر و زور میشویم
قتل و ترور کرده و مشهور میشویم
هم لال گشته، هم کر و هم کور میشویم
مانند مار و گژدم و زنبور میشویم
هم تند و تلخ گشته و هم شور میشویم
دشمن به یک دگر شده، مقبور میشویم
خوار و ذلیل، گشته و استور میشویم
صد پاره پاره، تیغ و به ساطور میشویم
لب نا گشوده کافر و منفور میشویم
محرورم از مصارفِ انگور میشویم
غلمان و گاهی مایل صد حور میشویم
نابود و محو و نیست، به دستور میشویم
موعود حق عیان شده معمور میشویم
معسور را بالاخره میسور میشویم
تاریک باور همه را، نور میشویم
بر وحدتِ جهان همه مأمور میشویم

عالم چوبک وطن شود و جمله، اهل آن محشور گشته گشته و مشکور میشویم
 دارد زمان، به وحدت کرات میرسد در آسمان مهر و وفا هور میشویم
 "نعمت" درید پرده اوهام روزگار وارد به کور آنور. مقدر میشویم

معانی بعضی لغات

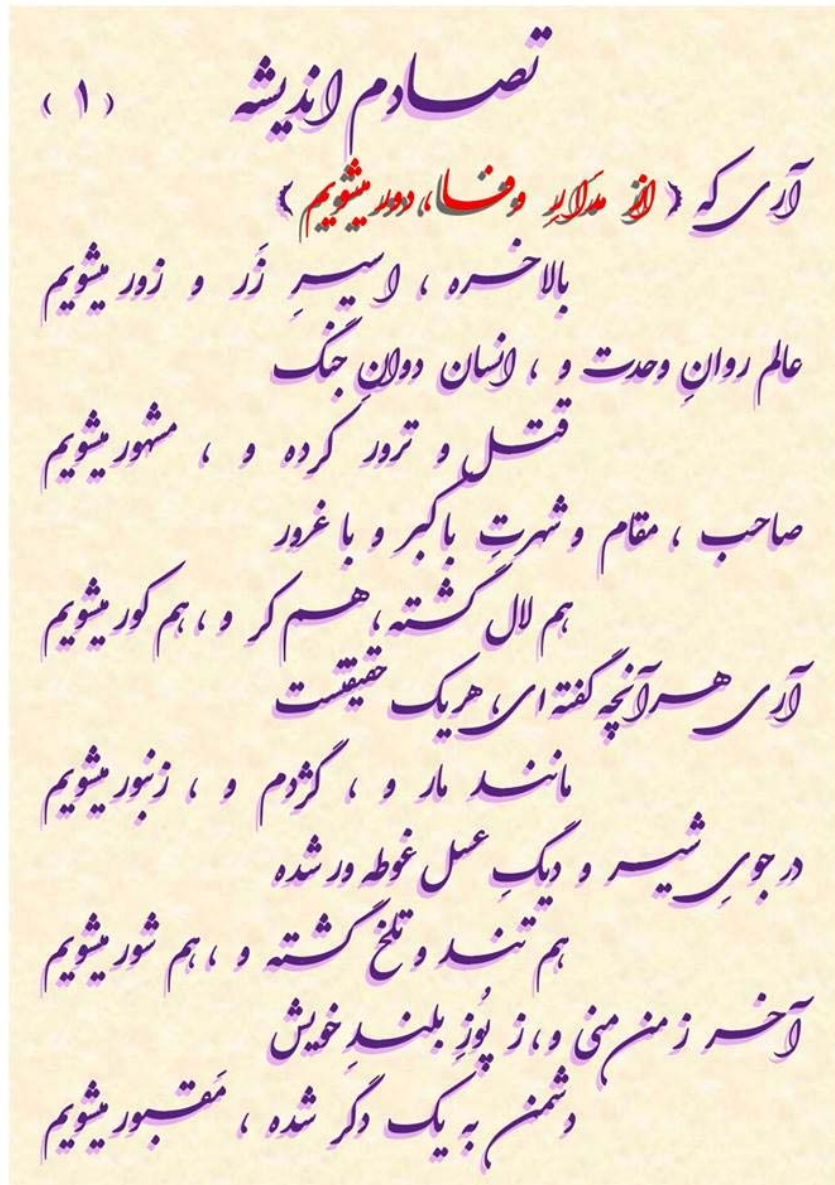
استور = حیوانی که سواری بدهد

هور = خورشید، ستاره، بخت و طالع

کور، بر وزن دَور = دَور و گردشِ عالم وجود (جمع = اکوار)

انور = نورانی تر، با فروغ تر، منور تر، روشن تر

مقدور = تقدیر شده و مُقَدَّر، امرِ محتوم، آنچه اراده خدا بر انجام یافتن آن تعلق گرفته، امرِ ناگزیر، و کان امرالله قدرأ مقدرأ



نه لبرو بر ماند و ، نه عزت و شرف (۲)
 خوار و ذلیل ، گشته و دستور می‌شویم
 زنک خطر طالب و دلاش شده بلند
 صد باره باره ، تیغ و به ساطور می‌شویم
 هر کس دهنش گشود ، به تکفیر می‌کشند
 لب ناکشوده ، کافر و منصور می‌شویم
 دستور تازه صادر ، از آغون شهر ما
 محروم ، از مصارف انگور می‌شویم
 در جهل ، غرق و ، بی خبر از علم و دل‌شیم
 غلمان و گاهی بایل صد حور می‌شویم
 آدر که از تصادم کوه هار برزخی
 نابود و محو نیست ، به دستور می‌شویم
 آهستن دست عالم انسان ، به وحدتی ،
 موعود حق عیان شده معسور می‌شویم

وینم درد زلیمان که شده عاید زمان (۳)
 معسور رو ، بلاخسره ، میوریشویم
 روزر لکر ، تصادم لاندیشه ما شود
 تارکب باور همه رو ، نوریشویم
 تا جلوه گر ختایق و ، تا حق شود عیان
 بر وحدت جهان ، همه ما موریشویم
 عالم چویک وطن شود و ، حمله ، لیل لآن
 مشور گشته گشته و ، مشکوریشویم
 دلرد زمان ، به وحدت کزیت میرسد
 در آسمان مهر و وفا ، هوریشویم
 « نعمت » دید پرده لوهام روزگار
 دلرد ، به کور لآن نور مقدوریشویم

لوستور = حوالنی که سوار سر بدحد * هور = خورشید ، ستاره ، بخت و طالع
 کور ، بروز (دور = دور و گرتش عالم وجود (جمع = کواکب) * لآنور = نورانی تر ، بافروغ تر ، منور تر ، روشن تر
 مقدور = تقدیر شده و مقدر ، لمر محوم ، آنچه اراده خدا بر انجام یافتن لآن تعلق گرفته ، لمر ناگزیر ،
 دکان لمر لسه قدر لمر مقدور ل